■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۰۶ ■ شنبه ■ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه همشهری ۲
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۲۲ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۱ | اذان صبح فردا ۴/۲۱ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۹

سخن روز

امام علی (ع):
ادب، حجّت خرد است و دانش، حجت دل.

اعلام الدین: ص ۹۶

دلم می‌خواهد تئاتر دوباره اوج بگیرد

تانیا جوهری: دوست دارم تئاتر دوباره جان بگیرد. مدت‌هاست از تئاتر ایران چیزی نشنیده‌ام. دلم می‌خواهد تئاتر دوباره اوج بگیرد مانند زمان ما. البته می‌دانم این روزها شرایط اقتصادی بسیار سخت است... البته زمان ما هم همین بود. تئاتر نمی‌توانست ما را به لحاظ مالی تأمین کند. ولی خود تئاتر رونق داشت. عشق آنها برای دیدن تئاتر و عشق ما برای اجرای آن، کمبود پول را کمرنگ می‌کرد اما حالا وضعیت سخت‌تر شده، جوانان با عشق به تئاتر می‌آیند ولی خیلی از آنان پشیمان می‌شوند.

بخشی از صحبت‌های این بازیگرکه پس از سال‌ها با ایسنا گفت‌وگو کرد

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم
تا حریفان دغا را به جهان کم بینم
سر به آزادگی از خلق برآرم چون سرو
گردهد دست که دامن ز جهان درچینم

غزلیات حافظ

نـــگاره
کیان رادپویان

شناسایی ۱۳۲ بیمار مبتلا به سرخک درکشور

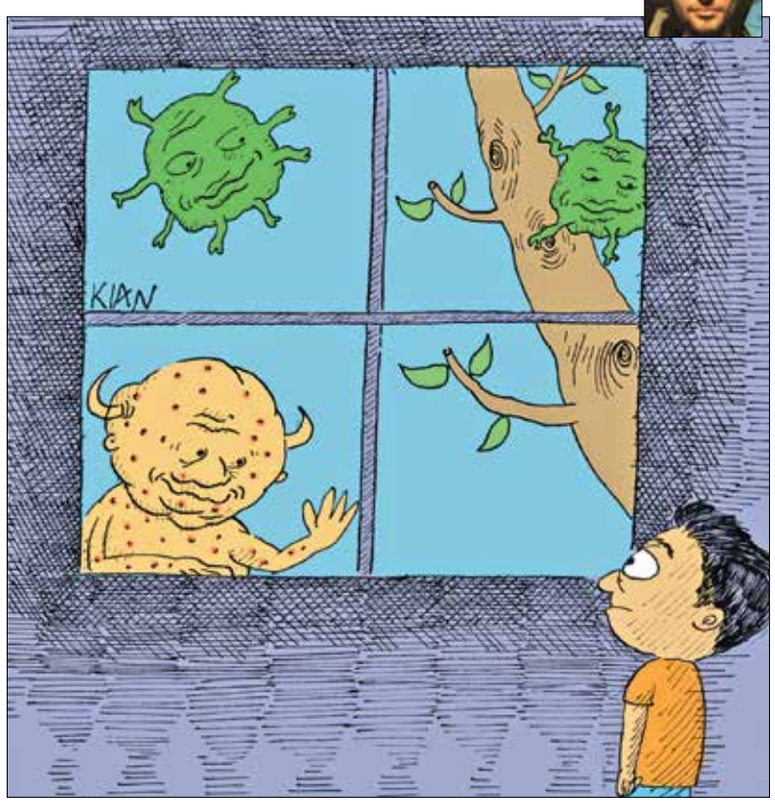

در حال و احوال این روز و روزگار «محمود نائل» شاعر مطرح خوزستانی

پیشگوی پریشان...

یادداشت

ارمغان بهداروند
شاعر

اگر شعر بتواند نقش پیشگویانه امروز و فردای شاعر را بر دوش بکشد، محمود نائل به سرودن همین شعر که نمایشی اسطوره‌وار از او می‌تواند باشد، پیش‌نمایشی از این روزگار خود را سال‌ها پیش ترسیم کرده است: «با افسردگی‌هایم/مرا دریاب/با تلخی پلک‌هایی مات/ بر پلکان نیلوفر. /که ستاره ستمی ابدی‌ست/ بر اشتیاق پرنده/ ماهی همان که سرنوشت/ نیاز پرواز را /بر تف خاک/ به او هشدار می‌دهد/ و درخت دیوانه‌ای/ بر دوراهی آب و آفتاب./ مرا با چشم‌هایم دریاب/ غریبانی که هر کلبه را/ شبی بیشتر نمی‌مانند/ و بگو جز قارچ/ چه کسی نگاه صاعقه را/ پروار می‌کند/ و طعم مرطوب لبانش را دارد؟ /چند لحظه از عمر آب می‌گذرد؟/ زیتون/ میوه کدام ستاره ناپیداست؟/ او که فواره را می‌بوسد/ راز آفرینش خود را یافته است/ و جهان قطره کوچکی است/ از سیبی به دندان کودکی./ با پریشانیم مرا دریاب/ انسان/ سیاره آبی دلتنگی‌ست/ بر مدار گندم و تیغ و شبنمی که بر برگ می‌نشیند/ حکیمی/ که در غفلت تو بلور می‌شود.»

این شعر، پرتره‌ای از پریشانی‌های اوست که می‌تواند سرشت و سرنوشت هر کدام از هم‌نسلان او که شعر را زیسته‌اند و کلمه‌کلمه به نجات جهان اندیشیده‌اند، باشد. نام نائل پیوست شعر دهه ۷۰ خوزستان است. شاعری که به قرار پیشه معلمی‌اش، در انتظام و اعتزاز شعر جوان‌ترهای هم‌دیار خویش نیز معلمی‌ها کرده است و هنوز هم می‌توان برق شوق را به شنیدن شعری و خواندن کتابی در چشم‌های پدرانه‌اش به تماشا نشست... این روزها محمود در کنج خلوت خود در اهواز ایام می‌گذراند اما برای شاگردانش همچنان مضارع استمراری شعر است. همچنان که به شنیدن این جمله که: «اگر حوصله داری ساعت ۹ شب به دیدنت خواهیم آمد» مشتاقانه و سرشار و زودتر از موعد، در پیاده‌روی خیابان پیش‌روی خانه‌اش قدم می‌زد تا دلی تازه کند. سرو بالای شعر خوزستان، هر چند دقیقه که به اشتیاق ایستاده بود از شعر گفت و خاطره‌های دور و نزدیک شعر را مرور کرد و در خداحافظی‌اش همچنان که به نام‌های بسیاری سلام می‌فرستاد این جمله را تلخ‌تلخ در کام هر کدام از ما چکاند که: «چقدر از دیدن‌تان خوشحال شدم» سزاوار است که به قدرشناسی، نام او را مشق کنیم و از او بخواهیم که با همه خستگی‌هایش ما را دریابد: «با تو تازیانه خورده‌ام/ بی‌تو تازیانه خورده‌ام/ از تو/ تازیانه خورده‌ام/ نان/ ای شقاوت بی‌پایان/ ای آن‌همه صمیمی/ به خواب‌ها/ و این‌همه گریزپای/ به بیداری/ ای همیشه آتشفشان آشوب‌های تنهایی/ غیابت/ نهایت رسوایی/ من/ بی‌قرار/ لحظه‌های وصل تو/ هرگز نبوده‌ام/ اما/ بگذار فریاد برآورم/ چه باک/ که بی‌تو این کلام نیز/ هرگز نبوده است.»

هنرمندان در فضای مجازی

این روزها باید خوشحال بود که تئاتری‌ها، بازرونق به کسب‌وکار و صحنه‌هاشان برگشته و فضای مجازی لبریز از دعوت مخاطبان به اجراهای جدید و روی صحنه است. سینماگران مطرحی مثل پرویز پرستویی، نوید محمدزاده و... هم در قامت تهیه‌کننده به یاری تئاتری‌ها شتافته‌اند که اتفاق مبارکی است. نگاهی کنیم به بخشی از این اتفاقات و خبرها در فضای مجازی.

■ **چهره‌ها**

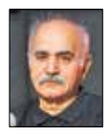

پرویز پرستویی بازیگر سرشناس ایرانی در اینستاگرام خودش از تئاتری که در قامت تهیه‌کننده در آن نقش دارد نوشت و ضمن انتشار ویدیویی، توضیحاتی درباره آن داد: «اول شخص مفرد» نویسنده، طراح و کارگردان: امید نیاز، تهیه‌کننده: پرویز پرستویی، بازیگران: امید نیاز، مونس پورفاتحیان، با همراهی لیلا بامنیری، ساخت تیزر و عکاس: محمدسجاد آقاجانی وعلی بنایی، زمان اجرا: از ۵ اردیبهشت، ساعت ۲۱:۳۰، مکان: پردیس تئاتر شهرزاد.»

مهدی شاهدی کارگردان تئاتر «موتوری» از فردا در خانه هنرمندان ایران، تماشاخانه استاد عزت‌الله انتظامی، رونمایی از پوستر نمایش موتوری، به طراحی سیاوش تصاعدیان، کاری از گروه پاپتی‌ها. نویسنده و کارگردان: فرشاد جعفری، بازیگر و طراح: مهدی شاهدی. همه‌روزه ۳۰ درصد تخفیف دانشجویی.

هنگامه قاضیانی، بازیگر سینما و تلویزیون با انتشار عکسی از خودش در سریال «آمستردام» نوشت: «شیوا: تو خدا نیستی، ناخدایی... ناخدایی که همه رو خدمه می‌بینه... با من مثل بقیه رفتار نکن... من اگر موندم دلیل داشتم... خودم خواستم که بمونم.» دومین تصویر از هنگامه قاضیانی در سریال «آمستردام» در نقش «شیوا» منتشر شد. این سریال با اتمام مراحل فنی بزودی وارد شبکه نمایش خانگی می‌شود. تهیه‌کننده: مرتضی شایسته، نویسنده و کارگردان: مسعود قراگزلو، مجری طرح: ایمان افشار، عکس: علی سندانی.

حسن معجونی که آماده بود نمایش «باغ» را روی صحنه ببرد به دلیل مشکلاتی پایش به اتاق عمل باز شد و همین مسأله باعث به تعویق افتادن این اجرا شد. هدیه نژاد همسر معجونی ضمن عذرخواهی از مخاطبان‌شان دلیل مشکل را این طور توضیح داده: «سخنی با مخاطبان و همراهان گروه تئاتر «لیو». هر اثری که به صحنه بردیم با همراهی همیشگی مخاطبان گروه تئاتر «لیو» معنا پیدا کرده و دلگرم شده‌ایم و در جدیدترین تجربه‌ای که با هم خواهیم داشت نیز مفتخریم که همراه‌مان خواهید بود. «باغ» شکل گرفت و قرار بود از ۲۰ اردیبهشت در پردیس تئاتر و موسیقی باغ کتاب به صحنه رود اما با وجود آغاز پیش‌فروش بلیت ۳ روز ابتدایی اجرا، اتفاقی مانع این امر شد. «عارضه اختلال در میدان دید» حسن معجونی کارگردان نمایش ونیاز مبرم به جراحی باعث شد تا آغاز نمایش با تأخیر همراه شود و پیش‌فروش بلیت متوقف. بابت وقفه پیش‌آمده عذر خواهیم. خوشبختانه شرایط سخت سپری و پیش‌فروش بلیت آغاز شده و بار دیگر«باغ» خود را برای اجرا مهیا می‌کند. از اول خرداد با شما همراه خواهیم شد.»

احسان گودرزی، بازیگر و کارگردان سینما و تئاتر در اینستاگرامش از آغاز نمایش تازه‌اش «درهم تنیدگی» نوشت و توضیحاتی درباره آن ارائه داد. او نوشته: پیش‌فروش بلیت «درهم تنیدگی» در سایت تیوال آغاز شد. نویسنده و کارگردان: احسان گودرزی، بازیگران: خاطره حکیمی و احسان گودرزی. احسان گودرزی ترانه‌سرا، نویسنده و بازیگر سینما و تئاتر است. نخستین بار در سینما حضور یافت و سال ۱۳۷۹ در فیلم شور عشق به کارگردانی نادر مقدس بازی کرد و بعدتر با بازی در فیلم «اژدها وارد می‌شود» نامش سر زبان‌ها افتاد.

■ **دیگه چه خبر؟**

مرضیه برومند با انتشار پستی در اینستاگرامش خبر داده که بزودی با «شهرک کلیله و دمنه» به فیلمنت می آید. برومند نوشته: «پس از یک پیش‌تولید طولانی‌مدت و بیش از یک‌سال تلاش گروه سازنده، سرانجام بزرگ‌ترین سریال عروسکی ساخت ایران با بیشتر از ۵۰ شخصیت جدید، در بخش خصوصی تولید و آماده پخش شد. سریال عروسکی «شهرک کلیله و دمنه» به کارگردانی مرضیه برومند و تهیه‌کنندگی سید مصطفی احمدی از جمعه ۳۰ اردیبهشت به صورت اختصاصی در پلتفرم فیلمنت منتشر می‌شود. آزاده مؤیدی‌فرد، امیرحسین صدیق، مسعود کرامتی، مریم سعادت، ژاله صامتی، امیر میرآقا، لیلی رشیدی، فریبا جدیکار، بهزاد عمرانی، نادر برهانی‌مرند، فرزاد حسنی، محمد عسگری، بهادر مالکی، رامین ناصرنصیر، محمدرضا مالکی، یوسف بختیاری، مهدی شاه‌پیری، سارا اقبال، آذین رئوف، علیرضا ناصحی، مهیار مجیب، نازی خاتمی، آنالی شکوری، سعید موسوی راضی، آزاده اسماعیل‌خانی، مرجان پورغلامحسین و مرضیه برومند گویندگان این سریال هستند.»

عزت نفس «من»/۱

تغییر آسان نیست!

یک فنجان چای

آزاده سهرابی
روانشناس

«باید اعتماد به نفس خود را بازسازی کنیم؛ باید یاد بگیریم هر آنچه هستیم؛ اعم از گذشته‌مان، خطاهایمان، بدبینی‌هایمان، ضعف‌هایمان و ترس‌هایمان را دوست بداریم و یاد بگیریم خودمان را دوست داشته باشیم.»

این جملات انگیزشی که این روزها با ادبیات مختلفی در فضاهای مجازی پر شده است گرچه درست هستند اما کدام یک از اینها باعث شده‌اند تغییری در رفتار شما ایجاد شود؟ واقعیت این است که بیان مفاهیم درست بدون نشان دادن موانع رسیدن به آنها در ساز و کار روانی ما راهی به سمت بن‌بست است. با تلقین و تفکر مثبت نمی‌توان تغییر کرد و به چیزی دست یافت. اینجا در این جملات بالا حرف‌های کاملا دقیقی درباره «عزت نفس» زده شده است. اکثر انسان‌هایی که به مدد همین فضای مجازی و دسترسی بیشتر به مفاهیم روانشناسانه و کارگاه‌های خودشناسی و... می‌دانند داشتن عزت نفس کلید مهمی در رشد و توسعه «خود» و رسیدن به «رضایت از زندگی» و عبور از چرخه‌های معیوب زندگی است؛ اما چند نفر از ما به معنای واقعی کلمه حاضر هستیم بهای رسیدن به «تغییر»، از جمله تغییر در میزان عزت نفس خود، را بپردازیم؟ بله رسیدن به عزت نفس اینقدر که در کلمات قشنگ است، در دسترس نیست و رسیدن به آن بها و هزینه دارد. عزت نفس بالا حتماً موقعیت شما را در تمام جوانب زندگی بهتر می‌کند و سلامت روان شما را بیشتر تضمین می‌کند اما اینکه ما در درون خود بدانیم حقیقتاً کجای این زندگی ایستاده‌ایم، با خودمان «چند چند هستیم»، کجا از خودمان ناراضی هستیم، کجا از دیگران ناراضی هستیم و مهم‌تر از همه اینکه عاملیت خودمان را بپذیریم (بپذیریم سهم ما در این نارضایتی‌ها چقدر است)، بدون سرزنش به خودمان به واقعیت‌های خودمان نگاه کنیم و... به این راحتی‌ها نیست چون ما باید عامل باشیم و عامل بودن هزینه دارد. می‌پرسید چگونه؟

شاید باور نکنید اما بسیاری از ما دوست داریم مشکل خود را نگه داریم! این دوست داشتن می‌تواند کاملاً ناخودآگاه یا خودآگاه باشد. ما در بسیاری مواقع از مشکلات خود «پاداش» می‌گیریم؛ هر چند این پاداش با رنج همراه باشد. فردی را تصور کنید که درباره همه چیز نگران است. وقتی مشکلی پیش می‌آید دست و پایش را گم می‌کند. وقت امتحان، وقت قرار گرفتن در هر موقعیتی که نیاز به ارزیابی دارد به خاطر اضطراب، تمرکز و کارکردش پایین می‌آید. آیا این فرد از اضطراب خود ناراضی است و رنج می‌برد؟ بله حتماً همینطور است و حتی ممکن است به درمانگر مراجعه کند اما اولین قدم درمان قطعی این است که فرد ببیند کجا از اضطراب خود سود می‌برد؟ آن سود باعث حفظ رفتار شده است و فرد رنج وجود اضطراب را به خاطر آن پاداش- هر چند منفی- می‌پذیرد. شاید این فرد به خاطر اضطرابش وقتی در عملکردی کارکرد پایینی دارد دیگران او را درک می‌کنند چون اضطراب دارد! شاید دیگران کمتر او را در معرض فشار موقعیت‌های استرس‌زا بگذارند چون اضطراب او را درک می‌کنند! شاید همراهی بیشتری از طرف دیگران در تمام مراحل زندگی دارد چون اضطرابش بالا نرود! و... هزینه‌ای که این فرد برای از بین رفتن اضطرابش باید بدهد این است که این پاداش‌ها را رها کند و بیشتر بر رنج خود تمرکز کند.

عزت نفس را نیز ساده می‌شود آموخت اما چرا ما به تکرار جملات انگیزشی بسنده می‌کنیم چون عزت نفس داشتن یعنی بارها «من» در مسیر یک هدف با شکست خوردن مواجهه شود اما با پذیرش شکست دوباره بلند شود و تلاش کند. اگر شما برای اولین بار چوب‌های اسکی را به پا کرده باشید و یک مسیر سرازیری را با مربی روی برف تمرین کرده باشید می‌دانید که شاید بارها و بارها به خاطر ترس یا بلد نبودن مهارت جدیدی که دارید یاد می‌گیرید روی برف‌ها زمین بخورید. باید در آن سنگینی برف و با دردی که دارید بلند شوید (آن هم در یک مسیر لیز و سرازیری) برای این بلند شدن باید هر بار چوب‌های اسکی را از پا جدا کنید و با زحمت زیاد بلند شوید و دوباره چوب‌ها را به کفش‌هایتان جفت کنید و دو قدم دیگر دوباره زمین بخورید. مسیر ۵ دقیقه را یک ساعت و نیم در بین افتادن و بلند شدن و تمرین حفظ تعادل بپیمایید و شب از بدن درد به خوردن داروهای مسکن روی بیاورید اما هفته بعد و هفته‌های بعدتر می‌توانید لذت سر خوردن روی برف در یک فضای آرامش‌بخش میان برف‌ها را تجربه کنید. عزت نفس قشنگ است و کاربردی‌ترین کلید زندگی اما رسیدن به آن بدون درد و رنج نیست!

تئاتر منزوی

بودها و نمودها

علیرضا نراقی
منتقد

در نیمه دوم دهه هفتاد وام گرفته از رویکردهای کلان اقتصادی کشور که از انتهای دهه شصت آغاز شده بود، تصوری ناآزموده با همراهی بسیاری از خود اهالی تئاتر جان گرفت که مشکلات نهادی و ضعف عرضه و تقاضا در تئاتر آسیب‌پذیر ایران با شکل گرفتن تئاتر خصوصی حل خواهد شد. این در حالی بود که آن سال‌ها بواسطه وضع اقتصادی بهتر دولت در مقایسه با گذشته، تئاتر دولتی تازه داشت آزموده و قالبگیری می‌شد و این هنر تا حدودی زیادی در مسیر رونق و جریان‌سازی بود. همان روزها برنامه‌ای چهار ساعته در رادیو به نام «جمعه‌ها با تئاتر» به تهیه‌کنندگی نادر برهانی‌مرند و اجرای زنده یاد صدرالدین شجره پخش می‌شد که بواسطه جامعیتی که داشت و اتفاقات خوبی که آن سال‌ها در تئاتر می‌افتاد در بین اهالی و علاقه مندان این هنر بسیار پر طرفدار بود. یکی از جمله‌های تکرار شونده‌ای که در آن برنامه تبلیغ می‌شد، این بود که «ظرفیت تئاتر دولتی در ایران به پایان رسیده است»، جمله‌ای غلط که حتی معنای روشنی نداشت و هیچ کس آنجا نمی‌پرسید که مگر تئاتر دولتی ایران قالب متداومی پیدا کرده است که حال از اتمام ظرفیت آن حرف بزنیم؟ این جنین تازه در حال متولد شدن بود.

بعدتر اشخاصی با تحصیلات تئاتر در اداره کل هنرهای نمایشی نفوذی خزنده یافتند و به سطح مدیریت رسیدند و تصور ناآزموده و صرفاً متوقف شده در کلمات «تئاتر خصوصی» را گسترش دادند. این مدیران را باید مدیران «دوران انتقال» نامید. بدیهی بود که در آن شرایط دولت‌ها با هر دیدگاهی با این خواست همراهی کنند چرا که دیدگاه ناپخته اما مد شده درباره تئاتر خصوصی، تعهدات دولت را در نهادسازی و ایجاد زیرساخت مناسب برای توسعه تئاتر سبک می‌کرد، هزینه‌های جاری را به میزان قابل توجهی کم می‌کرد و در نهایت مرکز هنرهای نمایشی را به ستاد ارجاعی- نظارتی صرف تقلیل می‌داد.

حاصل این نگرش در نهایت ورود سالن‌های خصوصی به ساز و کار تولید تئاتر بود. سالن‌ها بیشتر شدند، اما همچنان ساز و کار عرضه و تقاضا مشخص نیست. مخاطب ثابت و متداوم ساخته نمی‌شود و در نتیجه رابطه ارگانیک تئاتر با جامعه، هنر و فرهنگ عمومی رخ نمی‌دهد. تئاتر ضعیف‌تر شده و حتی در سطح جریان‌سازی هنری و زیباشناسانه، عقب‌تر هم رفته است و در نتیجه بیش از پیش منزوی است. گویی این هنر با وجود اینکه خصوصی شد و در سالن‌های بیشتری نمایش‌ها به صحنه رفتند اما بیش از پیش در حالت جنینی فرو رفت و در عین کثرت، تنهاتر شد. تئاتر همچنان به‌عنوان موجودی مستقل روی پاهای خود استوار نیست. در یادداشت‌های آینده به علل این تناقض و راهکارهای پیشنهادی برای برون رفت از آن بیشتر خواهم پرداخت.

زن، عاشقی و شاعرانگی

پیشنهاد

فاطمه علی اصغر
ناشر

ای «من!» تو را از خود ربودند و ندیدی

تاریخ هرگز فراموش نمی‌کند؛ آن لحظه‌ای را که برادر خون خواهرش را ریخت، جرم خواهر شاعری و عاشقی بود و ما از سده چهارم هجری تا امروز دوره می‌کنیم، شب را، روز را، هنوز را. تاریخ را به دوش می‌کشیم چنان که رابعه.

او نه تنها همدوره بلکه هم‌رده رودکی و عطار در دوران خود بود. گویند، رودکی در بزم شاهان شعر رابعه را خواند و عطار از عشق‌اش در الهی‌نامه نوشت. او دختر کعب قُزداری از نخستین زنان شاعر پارسی‌گوی ایران بود. راهی که با مرگ او پایان نگرفت. ما نمی‌دانیم چه شاعرانی به جرم زن بودن کشته شدند. زنان اما این راه پر سنگلاخ را تا دوران معاصر ادامه دادند. پروین اعتصامی، هرگز اجازه نیافت احساساتش را در شعرهایش بیاورد. نمی‌دانیم حال او چگونه بود که سرود: «مرد پندارند پروین را، چه برخی ز اهل فضل/ این معما گفته نیکوتر، که پروین مرد نیست» زنان باید در «شعر» همواره «سوژه» باقی می‌ماندند اما شاعرانی چون فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی در تمام زندگی کوشیدند تا عروسک کوکی نباشند.

پیرایه یغمایی هم با وجود این فضای غبارآلود راهش و زندگی‌اش را در پژوهش و شعر پیدا کرد تا یکی از شاعران معاصر ایران باشد که لایه‌های پنهان اجتماعی و انسانی را می‌بیند. دغدغه‌های زمانه را تاب نمی‌آورد. او هرگز به پشتوانه خانوادگی و نام «حبیب یغمایی»، پدرش دل نبست. او می‌خواست خودش باشد، زنی که می‌شناخت باید فراتر از محدودیت‌ها می‌رفت.

او سال‌ها برای ترتیب فرزندان ایران کوشید و برای همین هم بود که داستان‌ها و شعرهای کودکانه برای انتقال ادب و فرهنگ ایران به کودکان نوشت. مدت‌ها در فرهنگستان ادب فارسی فعالیت کرد. شعرهای او سال‌هاست فراتر از رسانه‌های ایران رفته و راهش را در میان مردم باز کرده. کتاب «تا بشویم آب را در جوی شعر» سرانجام به کوشش انتشارات دادکین سال گذشته منتشر شد. این کتاب خیلی زود به چاپ دوم رسید.

ای «من!» تو را از خود ربودند و ندیدی/ بیگانه از خویشت نمودند و ندیدی/ بذر محبت کاشتی، نارس درو شد/ فرصت ندادندش، درودند و ندیدی/ بر شانه‌های عشق‌شان پرواز دادی/ بر شانه‌ات آتش گشودند و ندیدی

■ **تا بشویم آب را در جوی شعر**
■ **شاعر: پیرایه یغمایی**
■ **انتشارات دادکین**

عکس نوشت

بیست و هفتمین دوره جشنواره فرهنگی ورزشی عشایر به مناسبت کوچ بهاره عشایر کلیبر ارسباران برگزاری مسابقات سوارکاری، تیراندازی با کمان روی اسب، مچ‌اندازی، والیبال ماسه‌ای، طناب‌کشی و کشتی بومی و حرکات آیینی بومی و محلی برگزار شد./خبرگزاری صدا و سیما